## جلسه بیستم 20/7/1401

**ادامه بحث حمل مطلق بر مقید**

**توضیح فرمایشات صاحب کفایه**

بحث در حمل مطلق بر مقید در منفصلین است. مرحوم آخوند فرمود در جایی که مطلق و مقید، متخالفین باشند، مثل "اعتق رقبة" و "لاتعتق رقبة کافرة" در اینجا اشکالی نیست که مطلق بر مقید حمل می‌شود. اما در جایی که متوافقین هستند ولی متنافیین، مثل جایی که وحدت مطلوب باشد. مولی یک مطلوب بیشتر ندارد و یک کفارة بیشتر واجب نیست مثل "ان ظاهرت فاعتق رقبة" و در خطاب دیگر گفته "فاعتق رقبة مؤمنة" یک مطلوب بیشتر ندارد نمیشود هم مطلق باشد هم مقید باشد، تنافی بالعرض است.

در متفقینی که تنافی داردند اگر تعدد مطلوب بود که اصلا تنافی نداشتند. مثلا گفته "اکرم العالم" و "اکرم العالم العادل" تنافی با هم ندارند.

در جایی که وحدت مطلوب باشد و متفقین هستند، تنافی میان مطلق و مقید پیدا میشود. در این صورت فرموده مشهور مطلق را بر مقید حمل می‌کنند. مثلا اگر بود"إن ظاهرت اعتق رقبۀ" و "إن ظاهرت اعتق رقبۀ مومنۀ" فتوا میدهند که رقبۀ مومنه واجب است. ظاهرا مرحوم آخوند در متخالفین نیاز به بیان ندارد و به حسب ظاهر، مولای حکیم که مخالف هم، صحبت نمیکند، عرف می‌تواند جمع کند.

لذا ایشان بحث را در متوافقین متنافیین برده است و گفته به چه بیانی مطلق بر مقید حمل می‌شود؟ مشکل این است که در متوافقین متنافیین، برای اینکه بین آنها جمع کنیم دو راه داریم. اینکه مشهور مطلق را بر مقید حمل کردند و ادعا کردند هذا جمع بین الدلیلین، مشکل این است که یک جمع دیگر نیز داریم و آن اینکه مقید را بر افضل افراد حمل کنیم. واین هم یک نوع جمعی است. "اعتق رقبة" یعنی مطلق افراد واجب است و "اعتق رقبة مؤمنة" یعنی افضل افراد، مؤمنه است. بعد اشکال شده که ما هو الوجه فی تقدیم جمع موضوعی (که مشهور است یعنی حمل مطلق بر مقید) چون موضوع (رقبۀ) را ضیق میکنیم، بر جمع محمولی (یعنی اعتق را اتق رقبة مؤمنه را بر مستحب حمل می‌کنیم و در محمول تصرف میکنیم).

معروف اینست که جمع موضوعی بر محمولی مقدم است. خب چرا؟

بیانی را مرحوم آخوند برای دفاع از مشهور آورده است، بعد آن بیان را اشکال کرده، بعد استدراک کرده و بعد یک بیان دیگری خودش آورده. فرمایشات مرحوم آخوند در اینها خلاصه میشود:

اما بیانی که برای مشهور آورده یعنی جمع موضوعی این است که: در جمع موضوعی در مقام ما در معنای لفظ تصرف نمی‌کنیم. حمل مطلق بر مقید، تصرف در معنای لفظ نیست. در اعتق رقبة، رقبة برای ذات رقبة وضع شده ما هم میگوییم ذات رقیۀ واجب است. همانا تصرف در وجه معنا می‌باشد نه خود معنا. معنای رقبة، ذات رقبة است که این ذات چند وجه دارد، رقبة مهمله و رقبة مطلقه و رقبه مقیده، اینها وجوه معنا هستند نه اصل معنا. مثلا فرموده "اعتق رقیۀ" علی وجه الاطلاق این وجه است. اطلاق و اهمال و تقیید این وجوه بر معنا عارض می‌شوند. تقیید زدن، ‌تصرف در وجه معناست نه خود معنا.

تا اینجا گیری ندارد.

در ادامه فرموده تصرف در وجه معنا است که این وجه اطلاق داشت و از این جهت بود که مولی در مقام بیان است و تا قید آمد مشخص می‌شود که در مقام بیان نبوده. (استاد: اینجا یک مقدار خراب شد) تقیید اعتق رقبة، تصرف در وجه معناست نه اصل معنا. این وجه نیز منتفی است چون از مقید کشف می‌کنیم که مولی در مقام بیان نبوده لذا در وجه معنا نیز تصرف نمی‌کنیم.

به خلاف جمع محمولی که اگر مطلق را بر مقید حمل نکنیم و مطلق را به اطلاقش بگذارید، باید در مقید تصرف کنید و باید بر افضل الافراد و استحباب حمل کنید. این خلاف معنای لفظ است. اعتق برای وجوب وضع شده و حمل او بر استحباب، تصرف در معناست. نتیجه میگیریم در حمل مطلق بر مقید اصلا تصرفی نیست نه در اصل معنا نه در وجه معنا. ولی حمل مقید بر استحباب تصرف در معناست. ما تا میتوانیم بایستی در معانی تصرف نکنیم و به ظهور عمل کنیم و نباید از ظهور رفع ید بکنیم. جمع موضوعی تصرف در ظهور نیست ولی جمع محمولی تصرف در ظهور است و چون مهما امکن نباید در ظهور تصرف کرد، جمع موضوعی بر جمع محمولی مقدم است.

اشکال

اما آخوند بعد از بیان وجه ترجیح، خودش اشکال کرده و فرموده انت خبیرٌ که تقیید نیز تصرف در ظهور است. اینکه از آمدن مقید، کشف کنیم مولی در مقام بیان نبوده و از ابتدا اطلاق نبوده، نادرست است و شیخ به آن قائل بود. ما (آخوند) میگوییم همینکه قید نیاورد اطلاق منعقد است. بعد که قید منفصل میاورد کاشف از تضیّق مراد جدی است. قید منفصل به ظهور کاری ندارد بلکه قید منفصل می‌گوید ظهور، عتق همه رقبة است ولی همه رقبةها مراد جدی او نیست. قید منفصل، ظهور را خراب نمی‌کند و کاشف از عدم ظهور از ابتدا نیست.

لذا نتیجه این میشود که تقیید نیز تصرف محسوب می‌شود ولی تصرف در ظهور نه معنای لفظ. اگر گفت اعتق رقبة و قید نیاورد، ظهور اطلاقی منعقد می‌شود و اگر بخواهیم اعتق رقبة، را بر مؤمنة حمل کنیم تصرف در ظهور است چون همه رقبة مراد نیست. بله مجاز نیست ولی تصرف در ظهور است.

کسی نگوید در ناحیه مقید اگر بر استحباب حمل شود، مجاز می‌شود و یک ترجیحی دارد. آخوند فرموه نه در ناحیه مقید هم مجاز نیست چون گذشت که امر برای مطلق طلب وضع شده و استحباب و وجوب به قرائن مشخص می‌شود و حمل بر استحباب مجاز نیست.

پس دوران امر است بین تصرف در ظهور و تصرف آخر. حمل مطلق بر مقید، تصرف در ظهور است و گفتید که این ظهور اطلاقی مراد نیست و حمل مقید بر استحباب، ظهور است و ظهور اطلاقی امر این است که الزامی باشد و رفع ید از الزام، همان تصرف در ظهور است و هیچ ترجیحی بر آنها نیست.

حاصل الکلام: اگر مبنای شیخ را در مقدمات حکمت پذیرفتیم که گفت یکی از مقدمات حکمت، عدم قید متصلا و منفصلا است، در این صورت با آمدن قید منفصل هیچ اطلاقی منعقد نمی‌شود و تصرفی در کار نیست. اما اگر مثل آخوند گفتیم این مبنا صحیح نیست و گفتیم یکی از مقدمات حکمت، عدم تقیید به همراه مطلق است (متصلا)، در این صورت ظهور اطلاقی منعقد شده و همانطور که حمل امر بر استحباب خلاف ظهور است، حمل اطلاق بر تقیید، خلاف ظهور است. شما به ظهور عمل نکردی، ظاهرش اطلاق است واصالۀ التطابق هم میگوید همین مراد جدی است ولی شما شما میگویی مراد جدی نیست این خلاف ظهور است البته در ناحیه حجیت.

لذا این توجیه بیان مشهور، مقبول آخوند واقع نشده

استدراک

مرحوم آخوند استدارک کرده که این بیان اخیر صحیح است در جایی که در مقام بیان بودن را با اصل تصحیح کنیم. قبلا بیان شد که یکی از مقدمات حکمت آن بود که مولی در مقام بیان باشد، بعضا مشکل داشتیم که از کجا متوجه شویم که در مقام بیان است، همه گفتند که اصل این است که هر کسی که سخن می‌گوید در مقام بیان تمام مرادش است.

البته در بعضی موارد نیاز به اصل نداریم و می‌دانیم مولی که اینجا نشسته و خودش گفته میخواهد تمام مرادش را بیان کند و مثلا تکرار می‌کند و توضیح می‌دهد. استاد تقریبا همینجور است چون در مقام بیان تمام المراد و بالاتر توضیح هم میخواهد بدهد. اما مولا که میخواهد امر کند از مقام مولویت، دستور میدهد. مقام مولا و استاد فرق دارد

لذا اینکه در مقام بیان تمام مرادش باشد، گاهی مشکوک می‌شود و آخوند گفت اصل این است که مولی در مقام بیان تمام مراد است. آخوند این بیان را فی الجملة پذیرفته است. یعنی درست است از آمدن قید کشف می‌شود که مولی در مقام بیان مراد نبوده منتها در جایی که در مقام بیان بودن را با اصل تصحیح کردیم. حالا با آمدن قید منفصل می‌فهمیم اصلی که جاری کردیم اشتباه بوده و مولی در مقام بیان از اول نبوده.

اگر در مقام بیان بودن را با اصل درست کردی با آمدن مقید منفصل کشف میکنی که آن اصل غلط بوده و مولا در مقام بیان نبوده حمل مطلق بر مقید اصلا تسامح است و اصلا مطلقی نبود که حملش کنیم.

اما اگر در مقام بیان بودن را به قرائن متوجه شدیم و مشخص و معلوم بود، در این صورت با آمدن قید منفصل، معنا ندارد که بگوییم کشف می‌کنیم که در مقام بیان نبوده بلکه اطلاق منعقد شده چون یقینا در مقام بیان بوده و کشف خلاف معنا ندارد پس تقیید(حمل مطلق بر مقید)، تصرف در ظهور(اطلاق) است.

پس آخوند نتوانست قول مشهور (حداقل همه جا) را تصحیح کند؟ آیا راهی وجود دارد بگوییم اینکه مشهور مطلق را بر مقید حمل می‌کنند، تصحیح شود؟

مرحوم آخوند فرموده لعل فرمایش مشهور(وجه ترجیح) مبتنی بر این است که ما می‌گوییم، دوران امر است که ما از أصالة الاطلاق رفع ید کنیم که مشهور گفتند، یا از ظهور مقید در تعیینیت رفع ید کنیم. اگر بنا باشد اعتق رقبة مطلق باشد، "اعتق رقبة مؤمنة" تعیینی نخواهد بود بلکه یک فرد است و اگر بنا باشد به اصالۀ الاطلاق عمل کنیم "اعتق رقبۀ مومنه" را باید بر تخییریت (یکی از مصادیق) حمل کنیم. اما اگر به أصالة التعیین در ناحیه مقید بخواهیم عمل کنیم، و بگوییم معیّنا رقبه مومنه واجب است پس اطلاق ندارد چون با اطلاق تنافی دارد. لذا دوران است که از أصالة الاطلاق در ناحیه مطلق رفع ید کنیم، حمل مطلق بر مقید، یا از ظهور تعیینیت در ناحیه مقید رفع ید کنیم و بر احد الافراد حمل کنیم.

ایشان فرموده ظهور مطلق در اطلاق ضعیف است و ظهور امر در تعیینیت، قوی است. مبنای آخوند در تقدیم احد الدلیلین علی الآخر، اظهریت است. اینکه امر در مقید در تعیین ظهور دارد، اظهر است از ظهور مطلق در اطلاق. پس چون أصالة التعیین، ظهور در تعیینیت، اقوی است، مقدم است بر ظهور مطلق در اطلاق، لذا باید مطلق را بر مقید حمل کرد.

وجه اقوائیت این است که مطلق در معرض تقیید است. "ما من عام الا و قد خصّ" که باشد اطلاق به طریق اولی چنین است.

چون تقیید خیلی شیوع دارد لذا اگر یک مطلق از مولایی صادر شود که شأنش تقیید زدنِ شایع است، عرف از این مطلق، یک اطلاق غیر محکم متوجه می‌شوند. بخلاف ظهور امر در تعیینیت که عرف یک ظهور محکم متوجه می‌شوند چون ظهور امر در تخییر خلاف ظاهر قوی است. لذاست که حمل مطلق بر مقید در واقع تقدیم اظهر است بر ظاهر. مرحوم آخوند کلام مشهور را پذیرفته است که اگر مطلق و مقیدی داریم متّفقین، ولی متنافیین، بخاطر وحدت مطلوب اینجا باید مطلق را بر مقید حمل کرد و مطلق مراد جدی او نیست نه اینکه در مقید، تعیینیت مراد جدی نیست، این خیلی معونه میخواهد.

هذا تمام الکلام در فرمایشات آخوند.

اول وجه فرمایش مشهور را آورد که جمع است، بعد اشکال شد که این جمع، جمع دیگری دارد و مرجح ندارد، بعد مرجح ذکر کرد (مرجح شیخ انصاری)، بعد آن مرجح را فی الجمله جواب داد و بعد خودش مرجح آخری را آورد.

اما این فرمایشات دارای ملاحظات و مناقشاتی است. که در ضمن آنها فرمایشات دیگران را هم بیان میکنیم

**ملاحظاتی در فرمایشات مرحوم آخوند**

اشکال اول

مرحوم آخوند در ابتدا میان متخالفین و متوافقین فرق گذاشت و گفت لااشکال در متخالفین که باید مطلق بر مقید حمل شود اما در متوافقین متنافیین، این چنین نیست و مشکل وجود دارد.

اشکال واضح این حرف آن است که اگر بنا باشد متنافیین باشند، فرقی میان متوافقین و متخالفین نیست و فقط سیاقت آنها تفاوت دارد. در متخالفین یکی نفی است و دیگری اثبات، در متوافقین سیاقت هر دو اثبات است ولی لبّ آنها تنافی است. به نظر می‌رسد فرقی میان آنها نیست. در جمع نیز همان مشکلی که در متوافقین متنافیین باشد، در متخالفین متنافیین نیز وجود دارد. مثلا گفته "اعتق رقبۀ و لا تعتق رقبۀ کافره" دوران امر است که اعتق رقبة را بر مقید حمل کنیم و بگوییم رقبۀ غیر کافرۀ یا اینکه لاتعتق رقبة کافرة را بر کراهت حمل کنیم و بگوییم هر رقبةای را اعتاق کردی مشکل ندارد ولی کافرة مکروه است. اگر در آنجا اعتق رقبۀ مومنۀ گیر دارد و شاید استحباب مراد است، در امر، در نهی هم همین اشکال هست. شاید لا تعتق رقبۀ کافرۀ مراد کراهت است.

استاد

اما به هر حال ذهن عرفی موافق آخوند است و می‌گوید عرف نسبت به متخالفین واضح‌تر نظر می‌دهد. مثلا اگر گفت "ان ظاهرت اعتق رقبة" و "ان ظاهرت لاتعتق رقبة کافرة"، به ذهن میزند عرف مشکل ندارد که بگوید مولی فرموده لاتعتق، و عرفیت ندارد که نهی را بر کراهت حمل کنند. اینکه مطلق، مراد باشد و بعضی از افراد مکروه باشد و بیان کرده باشد، بعید است ولی در ناحیه اثبات، مطلق واجب باشد ولی بعضی از افراد افضل باشد و بیان کند، قریب است.

بیان افضل امر متعارفی است مثلا اگر بگوید نان بخر و افضل سنگک باشد متعارف است که به آن اشاره کند. اما اگر مثلا بگوید نان بخر متعارف در محاوره نیست که بگوید لواش نخر.

متعارف در محاورات اینست که آن مصادیقی که حزازت دارند و ملاک کمتری دارند (به حد الزام نرسیده باشد) بیانش متعارف نیست. ولی در مستحبات نه. لذا مشهور (مشهور هم عرف همین مردم اند) در آنجا بحث کردند درحالیکه اینجا گفتند لا اشکال فی حمل المطلق علی المقید و شما هم انصافا در "اعتق رقبۀ و لا تعتق رقبۀ کافرۀ" کاری جز حمل مطلق بر مقید نمیکردید

ولی شما در "اعتق رقبۀ و اعتق رقبۀ مومنۀ" گیر میکنید. لذا ذهن عرفی موافق مرحوم آخوند و مشهور است. که لا اشکال که در متخالفین حمل میکنند مطلق را بر مقید و انما الاشکال فی المتوافقین متنافیین.

در متوافقین متنافیین، مرحوم آخوند مشکل داشت و فی الجملة قبول کرد و بالجملة قبول نکرد.